

معنوی سر

شرح منظوم ابیات مشکل مثنوی

شارح: سید محمد هاشمی
به کوشش علی اوجبی

رشد معنوی

رشد معنوی

شرح منظوم ابیات مشکل مثنوی

شارح

سید محمد هاشمی

به کوشش

علی اوجبی



مثنوی سید محمد بن سید محمد، قرن ۱۲	مثنوی سید محمد بن سید محمد، قرن ۱۲
مثنوی، برگزیده شرح	مثنوی، برگزیده شرح
رشد معنوی شرح منظوم ابیات مشکل مثنوی، شارح سید محمد هاشمی، به کوشش علی اوجبی	رشد معنوی شرح منظوم ابیات مشکل مثنوی، شارح سید محمد هاشمی، به کوشش علی اوجبی
تقریب شرح، ۱۲	تقریب شرح، ۱۲
۲۰۸ ص ۵/۱۲ + ۵/۲۱۱ م.م	۲۰۸ ص ۵/۱۲ + ۵/۲۱۱ م.م
978-622-6913-64-5	978-622-6913-64-5
لیا	لیا
کتاب حاضر شرح بر برگزیده از کتابها مثنوی، مولوی است	کتاب حاضر شرح بر برگزیده از کتابها مثنوی، مولوی است
شرح منظوم ابیات مشکل مثنوی	شرح منظوم ابیات مشکل مثنوی
شعر فارسی - قرن ۱۲	شعر فارسی - قرن ۱۲
Persian poetry - 20th century	Persian poetry - 20th century
مولوی حاجی الدین محمد بن محمد، ۲۰۲ - ۳۷۲ م.م، برگزیده - نقد و تفسیر	مولوی حاجی الدین محمد بن محمد، ۲۰۲ - ۳۷۲ م.م، برگزیده - نقد و تفسیر
Criticism and interpretation: Masnavi, Selections, Mowlavi, Jalaluddin	Criticism and interpretation: Masnavi, Selections, Mowlavi, Jalaluddin
Mohammad bin Mohammed, 1202 - 1272	Mohammad bin Mohammed, 1202 - 1272
شعر فارسی - قرن ۱۲ - شرح و نقد	شعر فارسی - قرن ۱۲ - شرح و نقد
Persian poetry - 13th century - (History and criticism)	Persian poetry - 13th century - (History and criticism)
ترجمه، علی، ۱۳۳۳، گزیده	ترجمه، علی، ۱۳۳۳، گزیده
مولوی جلال الدین محمد بن محمد، ۷۰۲ - ۷۷۲ م.م، برگزیده، شرح	مولوی جلال الدین محمد بن محمد، ۷۰۲ - ۷۷۲ م.م، برگزیده، شرح
PIR ۸۳۶۲	PIR ۸۳۶۲
۱۳۷۵	۱۳۷۵
۷۶۶۹۵۱۵	۷۶۶۹۵۱۵



نشر خزه

رشد معنوی

شرح منظوم ابیات مشکل مثنوی

شارح: سید محمد هاشمی

به کوشش علی اوجبی

ناشر: نشر خزه

چاپ اول: ۱۴۰۰

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

۲۰۸ صفحه

صفحه آرا: محمود خانی

طراحی جلد: ناصر نصیری

چاپ و صحافی: پردیس دانش

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۱۳-۶۴-۵

khazesangpub@gmail.com

@khazepub

فهرست مطالب

پیش‌نوشتار	۷
مقدمه مصحح	۹
شارح	۹
استادان شارح	۱۰
اثر حاضر	۱۱
[مقدمه شارح]	۱۳
در رفعتِ سرورِ کائنات و مفخرِ موجودات صلی الله علیه و آله و سلم	۱۷
در منقبتِ سرگروهِ اولیا، قدوةِ الاصفیاء، مولانا حضرت جلال‌الدین رومی	
قدس سرّه السامی	۱۸
سخن در وصفِ حضرت حُسام‌الدین، خلیفه مولانا قدس سرهما	۲۰
در وصف مولانا، قطب‌الوقت، عبدالرحمان لکهنوی قدس سرّه	۲۱
در وصف پیر خود، حضرت مولانا و مرشدنا شاه‌میر علی‌شاه صوفی قدس	
سرّه و حضرت مولانا شاه غلام علی شاه صوفی مدظله	۲۱
در وصفِ حضرت استاذی و ملاذی، فخرالعلماء، افضل‌الإخوان و	

أكمل الأعوان حضرت مولوی حاجی سید شاه مبارک العلی القادری و	
الجشتی دام فیضانه.....	۲۲
سخن در وصف شاه زمان حق، نبیره میر محبوب علی خان بهادر دام اقباله و	
دعای دولت خواهی و دعای شهزاده بلنداقبال میرعثمان علی خان بهادر	
دام اقباله.....	۲۴
در تعریف مثنوی.....	۳۱
دفتر اول.....	۳۷
دفتر دوم.....	۷۳
دفتر سوم.....	۹۹
دفتر چهارم.....	۱۱۳
دفتر پنجم.....	۱۲۷
دفتر ششم.....	۱۵۱
در خاتمة الكتاب.....	۱۹۹

به نام خدا

پیش‌نوشتار

آشنایی نگارنده با مثنوی به بیش از سه دهه یعنی درست در زمانی که به تحصیل در مقطع متوسطه اشتغال داشتم، بازمی‌گردد، اما نخستین پژوهشها و مطالعات جدی را از سال ۱۳۸۰ آغاز کردم و همچنان به طور جسته و گریخته ادامه دارد. در ابتدا به پیشنهاد زنده‌یاد، استاد عبدالحسین حائری شرح مثنوی میرعبدالنعیم را تصحیح کردم، اما به دلایلی در انتشار آن تردید داشتم. تا اینکه روزی متن را در اختیار دکتر مهدی محقق قرار دادم. این بار تاکید و پای فشاری ایشان بر ضرورت انتشار آن، مرا واداشت تا آن را روانه چاپ سازم و اینک نیکبختانه به چاپ سوم رسیده است.

درست در همان فرخنده ایام بود که فهرستی از شروح مثنوی فراهم آوردم و طی یک برنامه درازمدت بنا داشتم به تصحیح چند شرح دیگر بپردازم. در مرحله نخست، لطایف معنوی قرار داشت که خوشبختانه در اواسط کار مطلع شدم، پژوهشگر دانایی این مهم را بخوبی به انجام رسانده و از سوی انتشارات موقوفه افشار چاپ شده است.

در مرحله دوم به سراغ مثنوی اطفال (مجموعه حکایات و قصص مثنوی برای کودکان و نوجوانان) اثر مفتاح‌الملک محمود رفتیم. در کمال شگفتی در کمتر از یک سال به چاپ دوم رسید.

اینک خدای را شاکرم که علی‌رغم مشغله‌های فراوان و کسالت و بیماری در راستای مسیر یادشده، این توفیق را یافتم تا یکی دیگر از شروح مثنوی را فراروی دیدگان مشتاقان این اثر جاودانه بگشایم: رشد معنوی (شرح منظوم ۱۵۰ بیت مشکل مثنوی) به قلم شارح گمنام هندی، سید محمد هاشمی از عرفای سده چهاردهم هجری.

در پایان خدای را سپاس می‌گویم که این توفیق را ارزانی داشت تا علی‌رغم کم‌دانشی بتوانم این اثر ارزشمند را در اختیار پژوهشگران حوزه زبان و ادب فارسی و نیز علاقه‌مندان به آموزه‌های عرفانی قراردهم. نیز به پاس سالها تلاش فروتنانه در راستای احیای آثار ایران اسلامی و تشویق‌های این کمترین برای ادامه این راه ارزشمند، آن را به پیشگاه دکتر مهدی محقق - عمرش دراز باد - تقدیم می‌دارم.

همین جا بایسته است از جناب آقای محسن فرجی (ریاست محترم نشر خزه) که با هوشمندی و درایت خویش در کمترین زمان ممکن، آن را به زیور طبع آراسته کردند و دوست هنرمند جناب آقای محمود خانی که صفحه‌آرایی را برعهده داشتند، تقدیر نمایم. پایا و مانا باشید.

خرداد سال ۱۴۰۰ خورشیدی

علی اوجبی

مقدمه مصحح

مثنوی مولانا اثری است جاودانه که از همان زمان آفرینش آن، مورد توجه اندیشمندان صاحب‌دل قرار گرفت و حواشی و شروح متعددی به زبانهای گوناگون برای غواصی و صیادی در ژرفای اقیانوس آن نگاشته شد. اما هر یک ویژگیهای خاص خود را داشت و مخاطبانی خاصی را می‌طلبید. شاید شرح حاضر از معدود شروحي باشد که در قالب نظم به اختصار به شرح ابیات دیرپای مثنوی می‌پردازد. از این رو می‌تواند مخاطبان بسیاری را به سوی خویش فراخواند تا در اندک فرصتهای به‌دست آمده نیز بتوانند از شیرینی این اثر بی‌بدیل کامیاب و از شراب زلال آن، سرمست شوند.

شارح

علی‌رغم تلاشهای فراوان تا زمان نگارش این سطور، اطلاعاتی در باره شارح نیافتم مگر آنچه در لابلای سطور این شرح به چشم می‌خورد. او کسی نیست جز سید محمد هاشمی، فرزند سید اسماعیل مهسوری سکندرآبادی، از

عرفای سده چهاردهم هجری. آن گونه که در پندنامه پایان کتاب آمده، فرزند او محمد نام مکتاب ابوالحسن در دکن در دوران حاکمیت «محبوب علی خان» می‌زیسته. از این رو، به رسم معهود وی را می‌ستاید.

استادان شارح

۱. او در ادامه از قطب، سرور و پیر و استاد خویش عبدالرحمن لکهنوی نام می‌برد. شارح وی را «کشاف بی‌بدیل رموز مثنوی» می‌داند و تصریح می‌کند که از وی صدها کرامت دیده است. از این رو، دست به دامن او می‌شود تا در مسیر رمزگشایی ابیات مشکل مثنوی یاری‌اش دهد.

شعر:

مرحبا ای عبد رحمان لکهنوی بس تسوی کشاف رمز مثنوی
۲. شاه میرعلی شاه: پیر، مولا و مرشد وی. شارح بشدت شیفته و واله میرعلی است. هرجا می‌رود جز او نمی‌بیند. او را ملای روم می‌داند. با او در روز عید دست می‌دهد و به فیض او به پیر دیگری رهنمون می‌شود و او کسی نیست جز: شاه غلام علی شاه

۳. مولانا شاه غلام علی شاه: شارح آن گونه که ادعا می‌کند، به چشم خویش کراماتی از وی دیده است. از جمله اینکه:

من به چشم خویش دیدم بی‌خلال ابسر گریانید انسدر خشکسال
۴. حضرت مولوی حاجی سید شاه مبارک علی قادری و چشتی. شارح از محضر این استاد نیز بهره‌ها برده است تا آنجا که وی را به حضرت علی علیه‌السلام تشبیه می‌کند و تمامی معارف و داشته‌های خود را مرهون وی می‌داند. شرح فصوص وی را بس می‌ستاید و آن را نشانه بلندی مرتبت و

جایگاه وی می‌داند:

از بلوغش من چه گویم بالخصوص حجت فضلش بود شرح فصوص

اثر حاضر

شارح در خطبه، شرح خویش را رشد معنوی می‌نامد: «سمیته برشد المعنوی فی شرح المثنوی». نیز در بیت پایانی نیز پس از آنکه خدای را سپاس می‌گوید که این شرح به سرانجام رسید، دوباره به نام آن تصریح می‌کند:

هاشمی الشکر لله القوی ختم شد این نامه رشد معنوی

او در این اثر در پی شرح ۱۵۳ بیت مشکل از کل مثنوی است:

یکصد و پنجاه و سه شعر عزیز شرح گشت از عون ارباب تمیز

او در سال ۱۳۲۰ ق توفیق اتمام شرح را می‌یابد و درست ۱۰ سال بعد در

حیدرآباد دکن، به زیور طبع آراسته می‌شود. او در پایان، ماده تاریخ کتاب را

این گونه به نظم می‌کشد:

بر شد از ایمای خوض لازمی

پاره کشکول «۲۰» فقر «ه» هاشمی «۱۳»

وی در آغاز ابیات مفصلی خطاب به استادان و مشایخ خود می‌آورد و در

پایان نیز به برخی پرسشهایی که از وی شده، پاسخ می‌دهد. نیز نصایحی به

فرزند خویش می‌کند.

بازخوانی این اثر بر اساس چاپ سنگی انجام یافته است که در سال

۱۳۳۰ منتشر شده است.

[مقدمة شارح]

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحان مَنْ جَعَلَ أرواحَ العارفين مفاضَ معارفه و أنشأ قلوب الكاملين منارَ عوارفه؛ وأصلى و أسلم على سيدنا مدار العالم، سيد البشر و آدم الآدم، و على آله و صحبه أجمعين.

أما بعد؛ فهذه تذكرة لأرباب الأنظار و تبصرة لأولى الأبصار و هداية لمستهتر الإيقان و هدية إلى ذوى الإحسان إذا أيدنى مؤيد من الله الكريم الرحيم؛ و أرشدنى ملهم الحكيم القديم؛ فشرحتُ نَبْذاً من أشعار المثنوى من كلام المولوى المعنوى قدس الله سره العالى و عثم الله فضائه العالى و سمّيته برشد المعنوى فى شرح المثنوى.

يا للعجب! أين أنا و هذا أمرٌ شريفٌ! وكيف أنا و ذاك عزمٌ رصيفٌ! إلا و هو بركة آوان سلطان الزمن و سيد الدكن، كهف الأنام و ظهير الإسلام، ظل الله فى أرض الله، السلطان بن السلطان السلطان، مير محبوب على خان خلد الله ملكه و

سلطنته. فنذرتُ هذا الكتاب المستطاب إليه وأرجو الله به أن يجعله منظر نظره و رفيق سفره و حضره؛ و يفوز شوارق مطالعه بلبيله و نهاره؛ و تحيط بركاته بسرّه و جهاره.

اللَّهُمَّ! بَارِكْ فِي حَالِهِ وَ مَالِهِ؛ وَ زَيْنِ فِي جَمَالِهِ وَ كَمَالِهِ؛ وَ آمِنِ وَلَدَهُ وَ صُنْ بَلَدَهُ وَ أَهْلَكَ عَدُوَّهُ وَ مَنْ حَسَدَهُ.

نظم

و ربّ الأرض و السبع المعالی	و بالحجب الجلال ذوی الجلال
تغرب لنا الملوك؛ فما وجدنا	كمحبوب العلیّ أهل التوال
بنیة الذکر سامی القدر حامی	فتاء قاهر كالسيف حال
كغیم هاطلٍ جوداً و بذلاً	كیمّ الذأخر ذا الكفّ عال
و رأیة جنده عِزّاً و عزماً	بطیر به علی قُلل الجبال
بألطاف و جودٍ للرعایا	كمثل بسوعیالٍ للعیال
تجلّی الدكن من نور فكر	و خلاها من أشرار الضلال
هو الطود بتمكین و مجدٍ	هو اللیث بدا عند الصیال
ولّی الدكن محبوب علیخان	مُطاع الكلّ فی كلّ المحال
صديقه نال كلّ الخیر صعداً	و شاتته خراب فی الزوال
إلهی! أبّقه طول الدهور	علی رأس البرایا بالبذل

العبد المفتقر إلى الله الصّمد، سیّد محمد المدعوّ بالهاشمی ابن سیّد اسماعیل غفر الله له و لوالديه آمین.

بسم الله الرحمن الرحيم

الغیاث! ای مُستعان ربِّ کریم!
کاه را خواهی کُنی طودِ عظیم
ذره را تو خور کنی از مائگی
جامه را خورشید کن چون جامگی
مُرده را تو جان دهی، تو حَی کنی
حَی کنی این مُرده دل را ای غنی
حول و قوَّت مر تو را باشد و بس
جمله عالم ناکس است و یک تو کس
سخت و سنگ آمد گشوده مشکلم
مثنوی خواهم مگر شرحش کنم
گر نگیرد فضلِ تو دستِ گدا
کی گدا بُد دماغِ پادشا

قلب را بگشا که جام جم شود
 مشهدِ اعیانِ دو عالم شود
 یا الهی! بهر قرب مولوی
 صوری ما را تو فرما معنوی
 لطف کن تا از کثافت بگذرم
 جانب بالای قدسی پر زخم
 اندرونیم ظلمت اندر ظلمت است
 شمع روشن کن که فضل و منت است
 آن سیه کارم که از شبم اگر
 پُر کنی دوزخ چو پُر گردد سقر
 گر به رحمِ عامت ای عالم نوازا
 چون نظر سازم من از عینِ نیاز
 گر بگیرد رحم تو دستِ ائیم
 هشت جنت کم بود بهر نعیم
 یا کثیر الخیر! یا ذا الامتنان!
 قلبِ عثراتی و عظمِ لی مکان
 و اشقنی حُباً من الکأس الکرام
 و افسنی فیکِ الهی بالقیام
 ناله‌ام را ناله از نی کن به خود
 از لبِ سامع برآید تا درود
 گر کنی از فضلِ خویشم سرفراز
 از حقیقت خوانم الفاظِ مجاز

شهد ریزم از قلم در کام جان
از بیان سازم جهان نوشین روان
فضل گر سازی برآید چون بشر
نغمه «إِنِّي أَنَا اللَّهُ» از شجر
صورت حلاجِ انا آموزام
رخت هستی را به غیرت سوزام
مست مستانه به رنگ آشنا
از «أنا» و «هو» بسازم نغمه‌ها

در رفعتِ سرورِ کائنات و مَفخرِ موجودات
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
احمدِ مُرْسَل، حبیبِ کردگار
سَیِّدِ عَالَم، مدارِ گیر و دار
سرورِ پاکان، شهِ دنیا و دین
ساقیِ کوثر، شفیعِ مذنبین
از فروغِ اوست عَالَمِ تابناک
اوست جوهر، عَرَضِ این افلاک و خاک
هادیِ مهدی، غلامِ حق‌نشان
خواججهٔ اکوان و دارایِ جهان
احمدِ «أُمِّي» لقب، سلطانِ دین
بود علمش زاوَلین در آخرین
انبیا بودند در سیرِ مرید
داشت از سیرِ مراد او روز عید

عرش از نعلش همی حسب افتخار
 طور را شد نعلِ موسی ناگوار
 تَمَغَّةُ «لولاک» می‌دارد به سر
 جملهِ إخوانش ز قربش ید به سر
 گر نبودِ ذاتِ او جلوه‌فکن
 کی شدی حق را فروغِ حق شدن
 حَجَّتِ حق است ذاتِ احمدی
 شأنی ایـززد هست شأنی احمدی
 شور در سر داشت چون حُسنِ ازل
 حصنِ مستوریش را آمد خلل
 سر به بازارِ محبّت در نهاد
 چون محمّد بُرَقَ از رخ برگشاد

در متنبّتِ سرگروهِ اولیا، قدوةِ الاصفیاء،
 مولانا حضرت جلال‌الدین رومی قدّس سرّه السامی
 ای جلال‌الدین فخر الاولیا!
 المدد! ای جوّد تو لطفِ خدا
 ای دلیلِ راستان بر راستی!
 سایه‌ فیضِ ازل بر ماستی
 ای جوّد تو به مجد و افتخار
 بَیِّنَاتُ الْشَّمْسِ فِی نِصْفِ النَّهَارِ
 تو مُطَاعِ واصلانی از قبول
 مقبَلتِ مقبولِ حق شد بالوصول

نغز گفتارِ تو شهیدِ جانها
از تو روشنِ کوکبِ ایمانها
جلوه‌طور از تو خیزد ای نبیل!
ای دلت احمد، لسانت جبرئیل
در دلِ افروزی چراغِ نورزا
تا شود قلبِ سیاهم پُر ضیا
تا بینم در فروغِ آن چراغ
ساحتِ قدسی به چشم غیر زاغ
بر دلِ قلبِ سیاهی «هاشمی»
ابر بار از اوجِ مجد و مردمی
مثنوی گفتی که از اوجِ صفا
وحی آمد در دلت ای مصطفی!
وحی آمد از صَمَد چون مثنوی
آن یکی تازی‌ست دیگر پهلوی
همچو قرآنِ کلامِ ذوالِ مین
مثنوی دارد بطنِ اندر بطن
چشم دارم از نهان فیضان کنی
سینه‌ام گنجینه‌ احسان کنی
هست چون هر ذره خورشیدِ کمال
ذره را خورشیدِ بینم در جمال
آن یکی گفتا که چند از مثنوی
شرح کن شعر از طراز معنوی